



آسیب‌شناسی چاپ، تجدید چاپ و نشر و توزیع کتاب (۲۴)

مسأله ویراست تازه، تجدید چاپ

متفاوت باشد تکلیف چیست؟ منطقاً دو راه در پیش روی پژوهشگر (که اصرار دارد استناداتش معتبر باشد) قرار دارد: نخست. چاپ دوم کتاب را بخرد و چاپ اول را دور بیندازد (/ به مراکز بازیافت تحویل بدهد، به کتابخانه عمومی اهدا کند، هر استفاده دیگری که از کاغذ باطله می‌شود کرد از آن بکند)!

دوم. چاپ دوم کتاب را از کسی امانت بگیرد، کتاب خود را با آن مقابله کند و تغییرات را برای خود یادداشت کند! بی‌گمان هیچ کدام از این راه‌ها، اگرچه عملی به نظر می‌رسد، معقول نیست. ممکن است راه‌های دیگری بتوان پیشنهاد کرد که از آنچه گفته شد عملی‌تر و معقول‌تر باشد، اما هیچ توجیهی نمی‌تواند مسئولیت را از گردن مؤلف/ مصحح و ناشر ساقط کند؛ در هر حال مسئولیت اعتبار کتاب بر عهده مؤلف/ مصحح و ناشر آن است.

به نظر می‌رسد که این سنت نادرست تازه تأسیس ریشه در امر پسندیده‌ای داشته باشد: مؤلف/ مصحح دقیق

۱. بی‌گمان در این سخن ان‌قلت بسیار می‌توان کرد؛ ممکن است کسی بگوید «پژوهشگر اگر خیلی به اعتبار و اتقان ارجاعات خود اصرار دارد، هر وقت خواست به آن کتاب ارجاع بدهد، برود و ارجاع خود را با آخرین چاپ مقابله کند». در پاسخ گوینده می‌توان گفت اگر آب منزل شما قطع باشد و اصرار به پاک‌ی داشته باشید، می‌توانید هر گاه نیاز به آب بود بروید و از همسایگان کوچه بالای فرض بگیرید، بیخود از سازمان آب چرا طلب دارید؟ اگر نمی‌خواهید زیر دین کسی باشید هم در پارک‌ها آبخوری هست.

پیشرفت فناوری امکاناتی در اختیار نویسندگان، پژوهشگران و ناشران نهاده است که استفاده نادرست از آنها می‌تواند فوایدشان را به مضار بدل کند. بخشی از این امکانات در جهت ساده‌تر شدن چاپ و سهولت بازیابی نمونه‌های کتاب پیش از انتشار، و در پی آن، کم‌غلط‌تر شدن صورت نهایی کتاب هستند؛ رویداد خجسته‌ایست. اما چگونه ممکن است که ساده شدن امر اصلاح اغلاط کتاب تبدیل به امری زیانمند شود؟ برخی مؤلفان/ مصححان و ناشران راه آن را یافته‌اند.

امکاناتی که در اختیار ناشران قرار گرفته است تنها پیش از چاپ کتاب به کار آنان نمی‌آید، بلکه دست ایشان را باز می‌گذارد تا پس از چاپ کتاب نیز بتوانند در محتوای آن دست ببرند و در چاپ‌های بعدی مطالبی را حک و اصلاح کنند. یکی از قواعد تجدید چاپ (که ظاهراً توضیح آن نباید ضرورتی داشته باشد اما در واقع برخی ناشران از آن بی‌اطلاعند!) آن است که هر چاپ از یک کتاب باید اعتباری برابر با چاپ/ چاپ‌های پیشین و پسین داشته باشد، جز در صورتی که کتابی بیش از یک ویراست داشته باشد. اگر کسی چاپ اول از کتابی را در دست داشته باشد و این کتاب به چاپ دوم رسیده باشد، باید بتواند به کتاب خود اعتماد کند و به آن ارجاع بدهد (مگر آنکه در آن چاپ دوم به «ویراست دوم» تصریح شده باشد)؛ اما اگر چاپ دوم کتاب با چاپ اول

می خواهد اثر خود را تا حد امکان کم غلط و پیراسته ارائه کند، ناشر هم از آنجا که قدر این دقت و وسواس را می داند برای تصحیح اغلاط کتاب یا تکمیل برخی مباحث در چاپ های بعدی با او همکاری می کند. اما واقع امر چنین نیست؛ در واقع مؤلف/ مصحح دقیق قصد دارد که مخاطبان او متوجه اشتباهاتش نشوند و ناشر هم نمی خواهد صواب نامه ای به پایان کتابش بیفزاید و ظاهر کتاب را نازیبا و آشفته کند! در این بین قواعد نشر حرفه ای فدای بی غلط بودن کار مؤلف/ مصحح و زیبایی ظاهری کتاب می شود.

از آنجا که باید اصل را بر برائت نهاد، این فرض را که ناشر می خواهد مخاطبان ناچار به خرید هر چاپ تازه ای از کتاب او باشند از اساس مردود می پنداریم. قطعاً ناشر توجه دارد که کتاب گران است و جیب پژوهشگر و کتابخوان خالی^۱ و افراد این قشر توان خرید چندباره یک کتاب را ندارند.

حال آیا پیشنهاد ما این است که ناشر صواب نامه ای به پایان کتابش بیفزاید و با این کار زحمت و دقتی را که برای پیراستگی آن کتاب به خرج داده است به باد دهد؟ خیر. ناشر می تواند (درواقع باید چنین کند) پس از هر چاپ تازه جزوه/ برگه ای منتشر کند و در آنجا بگوید که در کدام مواضع کتاب چه تغییراتی رخ داده است، تا کسانی که چاپ/ چاپ های پیشین را خریداری کرده اند بتوانند با توجه به آن صواب نامه جداگانه کتاب های خود را به روز کنند و پس از آن اطمینان داشته باشند که اگر به کتاب خود استناد کردند، فرداروزی کسی نخواهد گفت که آنچه مورد استناد این پژوهشگران قرار گرفته، در چاپ اخیر آن کتاب تغییر کرده است! البته که کاغذ گران است و اگر بنا باشد ناشر تغییراتی را که مؤلف/ مصحح در یک کتاب مثلاً چهارجلدی داده است در قالب جزوه ای به دارندگان چاپ های پیشین اطلاع دهد، ممکن است مجبور باشد صدها، بلکه هزارها صفحه چاپ کند و هزینه ای

۱. ما نیز از این موضوع که «قیمت کتاب در ایران فلان است و در دیگر ممالک بهمان» آگاهیم و می دانیم که کتاب کالای ارجمندی است و مؤلف/ مصحح برای آن زحمت بسیار کشیده است و ناشر باید درآمد داشته باشد و بتواند دخل و خرج خود را با هم جور کند و...؛ در اینجا سخن از قشری است که کتاب را، اگر گران هم باشد، می خزند و بهانه نمی آورند که جیبمان خالی است. اگر کسی به اعتبار ارجاعات و صحت منابع خود اهمیت بدهد قطعاً یکی از افراد این قشر است و بر ذمه ناشر است که با بی مبالائی خود، دانسته یا ندانسته، جیب او را خالی تر نکند.

را متحمل شود که برای او هیچ بهره مالی ای ندارد. هدر رفتن کاغذ هم بی گمان مسأله مهمی است و این جزوه ها احتمالاً یک بار مصرف خواهند بود و بهتر است اصلاً «چاپ» نشوند. اما این هم راه دارد. فضای مجازی کاربردهای مفیدی هم می تواند داشته باشد و یکی از آنها همین است. یک نسخه دیجیتال از این جزوه می تواند کار خواهندگان را راه بیندازد و ذمه ناشر را از هر تهمتی که بی گمان دامن او از آن پاک است بری کند. قطعاً همچنان مؤلف/ مصحح در این باب مسئول است و اگر ناشر هم چنین نکرد خود باید تغییرات را از طریق به اطلاع عموم برساند.^۲

حال که راهکاری برای جلوگیری از متضرر شدن خریداران و بی اعتبار شدن استنادات پژوهشگران ارائه کردیم و می دانیم که مؤلفان/ مصححان دقیق و ناشران کمال گرا گوششان بدهکار این حرف ها نیست، بگذارید کمی پارافراتر بگذاریم. قدری از میانه گود کنار می رویم و از دورتر به قضیه نگاه می کنیم. امسال کتابی چاپ می شود و کتابخانه ای چاپ اول آن را تهیه می کند و در اختیار پژوهشگران قرار می دهد. فرض می کنیم که دو سال بعد این کتاب به چاپ دوم می رسد و چهار سال بعد به چاپ سوم. مؤلف/ مصحح در جریان هر یک از این تجدید چاپ ها تغییراتی در کتاب اعمال می کند و ناشر خیراندیش که پیشنهاد ما را پذیرفته است هم جزوه/ برگه ای منتشر می کند و به اطلاع خریداران چاپ های پیشین می رساند که تغییرات اعمال شده در چاپ اخیر چیستند. بیست سال بعد پژوهشگری به کتابخانه یاد شده می رود و با اطلاع از اینکه کتاب مورد نظر ویراست دیگری نداشته است چاپ اول این کتاب را مطالعه می کند و براساس آن پژوهشی را سامان می دهد؛ غافل از اینکه آنچه در دست اوست نسخه نامعتبری از کتاب یاد شده است و مؤلف/ مصحح و ناشر دقیق اما بی رسم در چاپ های بعدی کتاب تغییراتی اعمال کرده اند. مسئولیت نادرستی نتایج پژوهشی که آن پژوهشگر صورت می دهد با کیست؟ اگر کتابی به ویراست چندم رسیده باشد بر عهده پژوهشگر است که از این امر اطلاع حاصل کند و به

۲. گاهی خوب است، یا حتی لازم است، که درباره ویراست های تازه هم (اگر کتاب زیررو نشده باشد) چنین کاری انجام شود. یک کتاب چندصد صفحه ای یک جلدی را می شود دو بار خرید، یک کتاب چند هزار صفحه ای چند جلدی را هم می شود؟

تقلب و تزویری نشود؟ باز اصل را بر براءت می‌گذاریم و خالی بودن دست مؤلف/ مصحح و ناقص بودن رزومه‌ او و... را از اساس مهمل می‌انگاریم. حتماً مؤلف/ مصحح بی‌قرار دیدن حاصل زحماتش بوده است، ناشر به او فشار آورده بوده که کتاب را زودتر تحویل بدهد، کس دیگری به همان کار پرداخته بوده و مؤلف/ مصحح می‌خواسته پیش از آن شخص دیگر کارش را ارائه کند و هزارویک علت دیگر که ممکن است به مخیله بنده و شما خطور نکند! تقصیر خریدار چیست؟ کاغذی که برای چاپ آن کتاب «حرام» شده است را باید مقوا کرد؟ حق‌التألیف این کتاب و ارتقایی که با کمک آن به دست می‌آید شبهه‌ناک نیست؟

در این امر ظاهراً ناشر بی‌تقصیر است و آنگاه که کتاب به او تحویل شده نمی‌دانسته که ناقص یا مغلوط است و از سر بی‌اطلاعی آن را منتشر کرده است. گذشته از آنکه «مگر ناشر نباید کتاب را پس از داوری و ارزیابی چاپ کند؟»، آن زمانی که ویراست دوم به او ارائه می‌شود چه؟ همچنان نمی‌تواند از ارائه‌دهنده بازخواست کند که چرا کار ناقص را تحویل دادی و

اعتبار انتشارات مرا بازیچه سودجویی خود کردی؟ طبعاً هر کتابی پس از مدتی به بازبینی و ویرایش جدید نیاز دارد و خوب است که مؤلف/ مصحح در فکر اصلاح و تکمیل کار خود باشد؛ اما آنگاه که فاصله میان دو ویراست از یک کتاب از حد معقولی کمتر شود ممکن است که در صداقت و امانت مؤلف/ مصحح و ناشر آن شبهه‌ای ایجاد شود.

ویراست آخر آن مراجعه کند، اما وقتی ناشر تنها یک ویراست از کتابی ارائه کرده و به جای آنکه بگوید «ویراست دوم/ سوم...» گفته است «چاپ دوم/ سوم...»، پژوهشگری که سال‌ها بعد می‌خواهد از این کتاب استفاده کند باید از کجا بداند که چاپ اول کتاب (که در واقع «ویراست اول» آن است، نه «چاپ اول») نامعتبر است؟ پیشنهاد مؤلف/ مصحح دقیق و ناشر کمال‌گرا به آن پژوهشگر چیست؟ او باید بداند که این بدعت، مثلاً، در سال ۱۳۸۶ خورشیدی نهاده شده و آگاه باشد که هر کتابی که از این سال به بعد منتشر شده ممکن است بعداً در معرض تغییرات نامعلومی قرار گرفته باشد، پس بکوشد تا آخرین چاپ از این کتاب را بیابد و بدان استناد کند. جان کلام همان است که پیشتر گفتیم: یکی از قواعد تجدید چاپ (که ظاهراً توضیح آن نباید ضرورتی داشته باشد اما در واقع برخی ناشران از آن بی‌اطلاعند!) آن است که هر چاپ از یک کتاب باید اعتباری برابر با چاپ/ چاپ‌های پیشین و پسین داشته باشد، جز در صورتی که کتابی بیش از یک ویراست داشته باشد.



رسم‌نویسان دیگر، که اگرچه از بدعت پیشین کمتر رواج یافته است از آن کم‌زیان‌تر نیست، انتشار زود هنگام و ویراست‌های تازه از کتاب‌هاست. روشن است که اگر ویراست تازه‌ای از کتابی ارائه شود تغییراتی در آن اعمال خواهد شد و این امر معمول و منطقی، بلکه بدیهی است. اما میان دو ویراست از یک کتاب چقدر باید فاصله باشد؟ ظاهراً فاصله‌ای برای این کار ارائه نشده است. مؤلف/ مصحح می‌تواند از فردای روزی که کتابش به بازار عرضه شد بازبینی را شروع کند و مثلاً دو ماه پس از انتشار کتابش ویراست تازه‌ای از آن ارائه دهد. ظاهراً ایرادی بر او وارد نیست؛ اما باطن امر جور دیگری است. مؤلف/ مصححی که دو ماه پس از انتشار کتابش (شما بگویید یک سال) باید ویراست تازه‌ای از آن به دست دهد، احتمالاً، بل قطعاً، در همان زمان انتشار کتاب می‌دانسته که این کتاب ناقص است، مغلوط است، یا دست‌کم با آن چیزی که باید باشد فاصله دارد، فاصله‌ای که برداشتن آن احتمالاً چند ماهی زمان می‌برد.

اما چرا مؤلف/ مصحح نمی‌تواند چند ماه صبر کند تا از اول همان ویراست دوم را منتشر کند و خدای ناکرده مرتکب

گزارش